



## حجاب : مساله ای فقهی یا اخلاقی

سخنران

حجه الاسلام محمد سروش محلاتی

نشست شهریور ماه انجمن ایرانی اخلاق در علوم فناوری در سال ۱۴۰۱ با سخنرانی جناب حجه الاسلام محمد سروش محلاتی استاد سطح خارج در حوزه علمیه قم و پژوهشگر دینی برگزار شد. گزیده ای از نشست در ادامه ارایه شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

عرض سلام دارم خدمت حضار محترم اساتید گرامی آقایان و خانمهای محترمی که در این انجمن و در این نشست حضور پیدا کرده‌اند، و همین‌طور همه‌ی عزیزانی که در فضای مجازی این بحث را دنبال می‌کنند خدمت آن‌ها هم عرض سلام دارم. در ایام ماه محرم و صفر ایام شهادت و عزاداری اباعبدالله الحسین علیه‌السلام قرار داریم؛ به پیشگاه مقدس آن حضرت عرض سلام و ارادت داریم و خداوند همه‌ی ما را از عزاداران واقعی و شیعیان واقعی آن حضرت و در مسیر آن حضرت قرار دهد.

همان‌گونه که مستحضر هستید بحث درباره‌ی حجاب از منظر فقه و اخلاق هست. بحث ما در سه مرحله ارائه می‌شود: مرحله‌ی اول مقدمه‌ای درباره‌ی شیوه‌ی بحث است، مرحله‌ی دوم بحثی درباره‌ی نسبت بین فقه و اخلاق که آن‌هم به‌نحوی جنبه‌ی مقدماتی پیدا می‌کند، و مرحله‌ی سوم بحث درخصوص حجاب با دو نگاه متفاوت که آیا حجاب یک مسئله‌ی اخلاقی هم به‌حساب می‌آید یا صرفاً یک مسئله‌ی فقهی‌ست؟

اما مقدمه درباره‌ی روشی که برای ارائه‌ی این بحث انتخاب شده است، دوروش برای طرح این مسئله وجود دارد:

– روش اول این هست که اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن یک رفتار را براساس معیارهای برون‌دینی بررسی کنیم و داوری کنیم که حجاب یا هر رفتار دیگری اخلاقی‌ست یا اخلاقی نیست؟ مبنای این شیوه‌ی بحث این هست که اخلاق دارای معیارهای مستقل از دین است، پس اخلاقی بودن یا فهم اخلاقی از یک حکم بستگی به مقدمات دینی و قبول معیارهای دینی ندارد. برای این شیوه می‌توان از یک مبنایی استفاده کرد که در کلام ما وجود دارد و آن حسن و قبح عقلی‌ست که ما در برابر اشاعره معتقد هستیم که حسن و قبح موکول به شرع نیست و عقل مستقلاً می‌تواند حسن و قبح را درک کند. از این‌رو برای عقل امکان این هست که درباره‌ی موضوعاتی حسن آن‌ها را مستقلاً درک کند یا قبح آن‌ها را مستقلاً درک کند؛ این یک شیوه‌ی بحث.

– شیوه‌ی دوم بحث این هست که بگوییم هرچند اخلاقی بودن یک رفتار مشروط به قبول یک دین و آیین نیست ولی ما درخصوص مسئله‌ی حجاب براساس مبنای دینی داوری می‌کنیم. به این معنا که حجاب حالا بدون در نظر گرفتن قلمرو خاص آن، اصل حجاب مطلبی‌ست که در قرآن و در سنت آمده است، و در تشریح الهی وارد شده است. ما درصدد این هستیم که ببینیم در شریعت اسلامی از نظر این شارع در این شریعت حجاب بر چه اساسی تشریح شده است؟ آیا به‌عنوان یک امر اخلاقی به آن نگاه شده یا نه نگاه اخلاقی در این تشریح مورد لحاظ شارع نیست؟ البته پس

از این که نگاه شرع را از نظر اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن به دست آوردیم در مرحله‌ی بعد می‌توانیم بحث کنیم که آیا نگاه شرع اگر نگاه اخلاقی هست با معیارهای عقلی سازگار است یا سازگار نیست؟ یعنی در واقع آن بحث جنبه‌ی اول را هم در طول آن می‌توانیم استفاده کنیم. خب، ما از شیوه‌ی دوم استفاده می‌کنیم چون به‌عنوان مسلمان که به این متون معتقد و متعبد هستیم به دنبال این هستیم که نگاه شرع را بفهمیم، و حتی اگر این اعتقاد را هم کنار بگذاریم باز می‌توانیم این بحث را مطرح کنیم و دنبال کنیم که در نگاه اسلام موضوع حجاب حکمی که برای آن مقرر شده آیا جنبه‌ی اخلاقی در آن ملحوظ هست یا ملحوظ نیست؟ این بحث متوقف بر یک اعتقاد دینی هم نیست. این روش و شیوه‌ای است که در این جا دنبال خواهیم کرد. در واقع به دنبال این هستیم که ببینیم در منطق اسلام و البته مهم‌ترین منبع و معتبرترین منبع قرآن کریم هست، براساس قرآن کریم حجاب صرفاً یک حکم فقهی است یا دارای جنبه‌های اخلاقی هم هست؟ و به تعبیر دیگر آیا یک حکم فقهی بر مبنای یک معیار اخلاقی است یا نه؟ این شیوه و روشی که به‌خواست خدا دنبال می‌کنیم.

اما مطلب دوم که مهم‌تر و اساسی‌تر این هست که وقتی می‌گوییم حجاب فقهی یا اخلاقی یا عطف می‌کنیم، یا با او عطف می‌گوییم حجاب فقهی و اخلاقی، یا وقتی می‌گوییم حجاب فقهی نه اخلاقی، به‌هر تقدیر در این جا مقصود ما از اخلاق در برابر فقه چیست؟ و چه نسبتی بین اخلاق و فقه وجود دارد؟ البته این مسئله یک مسئله مهم و اساسی است و خودش شایسته‌ی بحث مستقل هست که فقه و اخلاق چه نسبتی با یکدیگر دارند. و به نظر می‌رسد از مسائلی هست که هنوز در مقام تحقیق و بررسی به‌خوبی حقیقتش ادا نشده و جای پژوهش دارد.

### دیدگاه بزرگان در مورد نسبت فقه و اخلاق

من اجمالاً به برخی از نظرات معتبری که در این زمینه هست اشاره کنم و لازم نیست خودمان در این جا بحث مستقل داشته باشیم. براساس این اصول موضوعه می‌توانیم این بحث را پیش ببریم.

### دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

یک نظر در این زمینه نظر خواجه نصیرالدین طوسی است. مرحوم محقق طوسی در آغاز کتاب اخلاق ناصری بحثی در این زمینه دارند؛ ابتدا حکمت عملی را در برابر حکمت نظری تفسیر می‌کنند که حکمت عملی چیست؟ اقسام آن را توضیح می‌دهند که مسئله‌ی اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن هست، و بعد به این تناسب در برابر حکمت عملی تفاوت آن را با فقه هم توضیح می‌دهند. من ابتدا نظر محقق طوسی را در این زمینه خدمت شما ارائه می‌کنم؛ خواجه در آغاز اخلاق ناصری چنین می‌فرماید: «اما حکمت عملی دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بود، بر وجهی که مؤدی بود به نظام احوال معاد و معاش ایشان (یعنی نوع انسان) و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه‌اند به سوی آن.» حالا در محضر اساتید خود توضیح دادن بی‌ادبی است ولی چون احياناً ممکن است در فضای مجازی کسانی این بحث را دنبال کنند که با این ادبیات کمتر آشنا باشند، لذا اشاره‌ای داشته باشم به توضیح کلام مرحوم خواجه؛ بحث حکمت عملی بحث از افعال ارادی انسان است نه افعال غیرارادی، و بحث از مصالحی است که در افعال و رفتار ارادی انسان انجام می‌گیرد. از چه جهت؟ از جهت این که این مصالح آیا با نظام دنیوی و اخروی تناسب و سازگاری دارد؟ کدام یک از این رفتارها ما را به سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند؟ و کدام یک از این رفتارها ما را به صلاح دنیا و آخرت مان نمی‌رساند؟ پس این جا یک بحثی هم در مورد کمال هست که کدام یک مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه آن هستند. البته باید این مقدمات در بحث اثبات شود که عمدتاً مربوط به حکمت نظری می‌شود، و سپس در حکمت عملی داوری درباره‌ی این رفتارها صورت می‌گیرد.

خب آن وقت می‌فرمایند: این حکمت عملی گاه مربوط به خود انسان است و گاه مربوط به ارتباط انسان‌ها با یکدیگر هست و این ارتباط یا در قلمرو خانه است یا در قلمرو شهر است؛ لذا بحث تهذیب اخلاق اول، تدبیر منزل دوم، سیاست مدن سوم شکل می‌گیرد، این حکمت عملی. بعد ایشان این را اضافه می‌کنند که این مصالحی که در رفتارهای اختیاری انسان هست برای وصول به آن کمال گاهی از اوقات به اقتضای طبع هست و گاه به اقتضای وضع، گاهی به اقتضای طبیعت و خلقت است که از راه عقل می‌توان آن را تشخیص داد چه رفتارهایی با طبیعت انسان در مسیر کمال انسان سازگار هست، با ساختمان وجودی انسان سنخیت دارد که اگر چنین باشد آن وقت بحث حکمت عملی است. و اما اگر نه درک این مصالح براساس قانون وضعی باشد آن قانون وضعی را چه کسی وضع می‌کند؟ واضعین مختلفی می‌تواند داشته باشد و از آن جمله پیامبر می‌تواند براساس وحی این قانون وضعی را ارائه کند که در این صورت به آن فقه گفته می‌شود. جهت‌گیری در حکمت عملی با فقه یکسان است، با این تفاوت که در حکمت عملی ما به دنبال این هستیم که از واقعیت‌هایی که در نظام هستی هست و در وجود انسان هست این خط سیر برای رسیدن به آن کمال را کشف کنیم، حکمت عملی. درحالی که پیامبر هم همین خط سیر را براساس تلقی و دریافتی که از وحی دارد، با دستورات خودش که چه کاری را باید انجام داد و چه کاری را نباید انجام داد به ما ارائه می‌کند؛ این جنبه‌ی وضعی دارد و آن جنبه‌ی طبیعی.

عبارت مرحوم خواجه چنین هست؛ «مبادی مصالح اعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی و متضمن نظام امور و احوال ایشان بود یا طبع باشد یا وضع. آن چه مبدأ آن طبع است مقتضای عقول اهل بصیرت و تجارب ارباب کیاست بود، و با اختلاف ادوار متبدل نشود. - که اخلاق تهذیب نفس جزئی از حکمت عملی است و این حکمت عملی هم یک ارزش‌های ثابتی است که در طول زمان می‌ماند. - و آن چه مبدأ آن وضع بود - مثل این که پیغمبر ارائه می‌کند. نوامیس الهی خوانند و این نوع علم را فقه خوانند.» بعد توضیح می‌دهند که این غیر از حکمت عملی هست او مقتضای عقول است، ثابت است، درحالی که احکام فقهی تطوری پذیر و تغییرپذیر هست و شرایع قابل نسخ شدن هستند.

این فرمایش مرحوم خواجه که بعد مورد بحث و نقد قرار گرفته که همه‌ی اموری که در فقه ارائه می‌شود این‌گونه نیست که به اقتضای وضع باشد. نه، دین هم به اقتضای فطرت و خلقت هست، **فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**؛ پس در واقع فقه متضمن اخلاق هم هست، نه این که اخلاق را بیرون از آن قرار دهیم و احکام عقلی هم یکی از منابعی است که فقیه از آن استفاده می‌کند و همه چیز در فقه متغیر نیست، و بخشی از احکامی که انبیای الهی برای انسان‌ها آورده‌اند دستاوردهایی است از همان مطالبی که به عقل بشر هم وجود دارد، و ما از راه عقل کشف حکم شرع می‌توانیم بر اساس قانون ملازمه داشته باشیم. به هر تقدیر این یک نوعی از تفکیک هست که آن جا روش روش عقلی است، این جا روش روش نقلی هست. ولی در عین حال موضوع یکی است؛ یک موضوع با دو شیوه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بعدها متفکرین اسلامی در این زمینه (درباره‌ی نسبت فقه و اخلاق) یک نظر دیگری ارائه کرده‌اند، و آن نظر دوم این هست که اخلاق مباحثی است که متوجه حالات و روحیات انسان هست، بحث از فضائل و ردائیل می‌کند؛ کمال انسان چیست؟ چه اموری با این کمال سخیت دارد، و چه اموری منافرت دارد؟ بحث می‌کنند که شجاعت یک فضیلت اخلاقی است ولی **جُبُنَ** یک ردیلت اخلاقی است؛ این بحثی است که در علم اخلاق هست. اما فقه ناظر به رفتار ماست، نه ناظر به فضایل و ردائیل اخلاقی، چه کاری را باید انجام داد چه کاری را نباید انجام داد. به تعبیر دیگر در اخلاق بیشتر به نفس انسان و حالات نفس انسان و شیوه‌ی ارتقای آن بحث می‌شود و توجه می‌شود، درحالی که در فقه به ظواهر اعمال و رفتار انسان توجه و اعتنا می‌شود که چه کارها برای انسان مجاز است، چه کارهایی برای انسان مجاز نیست. اگر می‌خواهد یک عقدی برقرار شود، شرایط صحت این عقد چیست؟ حالا عقد بیع باشد یا عقد نکاح؛ چه مواردی می‌توان این عقد را به هم زد؟ فقه این‌ها را مطرح می‌کند این ربطی به فضیلت و ردیلت ندارد. یا در باب عبادات؛ چگونه باید نماز خواند؟ شرایط صحت نماز چیست؟ در چه شرایطی نماز فاسد و باطل می‌شود؟ بحث از فضیلت و ردیلت نیست. ولو این که همین افعال ممکن است در رسیدن به برخی از فضائل هم مؤثر باشد، غایاتی داشته باشد که آن خارج از قلمرو فقه به حساب می‌آید. ولی فقیه اصالتاً متکفل بیان آن کمالات نیست، درباره‌ی رفتارها سخن می‌گوید.

### دیدگاه مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در کتاب شریف جامع السعادات می‌فرماید: «علم الاخلاق المعرف للمنجيات النفس و مهلكاتها - دانشی که بحث می‌کند و به انسان نشان می‌دهد که نفس انسانی چگونه در ورطه‌ی هلاکت می‌افتد یا چگونه به کمال خود می‌رسد آن علم اخلاق است. - و علم الفقه - اضافه می‌کند اما فقه حالا خوبی مرحوم نراقی این هست که هم حکیم هست و هم در عین حال فقیه هست، جامع المعقول و المنقول هست. و این پدر و پسر این جامعیت را دارند آثار عقلی ارزشمندی دارند غیر از کتاب جامع السعادات که یک متن سنگین اخلاقی هست، شرح شفا هم از ایشان به چاپ رسیده که آن هم کتاب ارزشمندی است. - و علم الفقه المعرف لكيفية العباداة و المعاملات، - علم فقه بیان می‌کند چگونه باید عبادت کرد؛ نماز، روزه، حج، این‌ها را باید فقیه استنباط کند. و معاملات به معنای اعم آن چگونه باید انجام بگیرد این‌ها را فقه می‌گوید، چگونه باید ارث را تقسیم کرد، از عالم اخلاق نمی‌پرسند، فقیه مشخص می‌کند.» این بیانی است که کاملاً حوزه‌ی فقه و اخلاق بر این اساس برخلاف نظر خواجه کاملاً متفاوت می‌شود.

### دیدگاه شهید مطهری

خدا استاد بزرگوارمان شهید مطهری هم **أعلى الله مقامه الشريف** را رحمت کند! ایشان هم در آن جزوه‌هایی که به عنوان کلیات علوم اسلامی در دانشگاه تدریس می‌کردند و به قلم خودشان هست همین بیان را دارند می‌فرمایند: «مسائل و دستوراتی که مربوط به چگونه بودن انسان از منظر صفات روحی است، چگونه بودن از نظر صفات روحی؛ مثل عدالت، مثل عفت، مثل استقامت، این اخلاق است. اما فقه مسائل مربوط به کار و عمل است چه کاری را چگونه باید انجام دهیم؛ نماز، روزه، حج، بیع، اجاره، تقسیم ارث و مانند این‌ها.» این هم یک نگاه.

### دیدگاه آیت الله جوادی آملی

خب ما همین جا وقتی در فقه وارد می‌شویم به یک مسائل مشترکی هم برخورد می‌کنیم مثلاً فقها بحث غیبت را هم می‌کنند مفصل که در اخلاق هم مطرح هست، بحث کذب را هم می‌کنند که در اخلاق هم مطرح هست، چطور این تفکیک می‌تواند صورت بگیرد؟ برخی از بزرگان در این جا

برای این که ما بتوانیم این مسائل را هم تفکیک کنیم مثل استاد بزرگوارمان آقای جوادی می‌فرمودند: حتی در مسائلی که مشترک هست تفاوتی هست، و آن تفاوت این است که فقه حکم مسئله را بیان می‌کند که غیبت حرام است، حکم شرعی را بیان می‌کند، مثل بقیه رفتارها این هم یک رفتاری است. سخن گفتن انسان هم، گفتار هم، یکی از افعالی است که از ما سر می‌زند، حلال است یا حلال نیست، یا کجا حلال است و کجا حرام هست. اما اخلاق علاوه‌ی بر این که به حرمت و حرمت بحث می‌کند به فضیلت بودن و رذیلت بودن بحث می‌کند یک تفاوت دیگری هم هست و آن این است که اخلاق یک دانشی است که راه معالجه را هم نشان می‌دهد، درحالی که فقیه به راه علاج کاری ندارد. خوب حالا این بیماری غیبت کردن، از کجا ناشی می‌شود؟ و کسی که مبتلای به این رذیلت اخلاقی می‌شود از چه راهی باید خود را اصلاح کند؟ این شیوه و روش معالجه و اصلاح مورد اهتمام در اخلاق هست، اما فقیه دیگر در این قلمرو وارد نمی‌شود و این را مسئولیت خودش نمی‌داند فقط بیان حکم شرعی می‌کند و بس.

فکر می‌کنم برای بحث کوتاه ما این مقدار کافی است شاید هم یک مقداری در این جا بنده زیاده‌روی هم کرده باشم. ولی خوب چاره‌ای جز این نداشتیم.

### حجاب فقهی یا حجاب اخلاقی؟

حالا وارد مرحله‌ی سوم شویم که بحث اصلی ما هست، و آن این است که حجاب به‌عنوان یک مسئله‌ی فقهی یا یک مسئله‌ی اخلاقی؟ اما جنبه‌ی فقهی مسئله که خوب فقها در کتاب‌های فقهی خودشان مطرح فرموده‌اند که حجاب واجب چیست، و مواردی که استثنا می‌شود کدام هست ما این را مفروغ‌عنه تلقی می‌کنیم، یعنی در مقام بیان اثبات حکم فقهی در این جا نیستیم. آن چه که مطرح است این است که امروزه یک نگاهی پیدا شده و آن این هست که حجاب مسئله‌ی فقهی هست اما مسئله‌ی اخلاقی نیست. به تعبیر دیگر اگر کسی رعایت حجاب نکند ممکن است بگوییم با حکم شرع مخالفت کرده است، اما با نگاه اخلاقی نمی‌توانیم بگوییم که یک رفتار غیر اخلاقی از او سر زده است، و باید ما این دو حوزه را از یکدیگر تفکیک کنیم. به‌عنوان رفتار غیر اخلاقی نمی‌توانیم داوری کنیم.

خوب بحث ما در این هست که براساس این منابع، براساس تشریحی که صورت گرفته ببینیم که خداوند در تشریحی که برای حکم حجاب دارد آیا آن را به‌عنوان یک مسئله‌ی اخلاقی مورد ملاحظه قرار داده‌اند و ملاک‌های اخلاقی را درباره‌ی آن مطرح فرموده‌اند یا مطرح نفرموده‌اند؟

### حجاب از دیدگاه قرآن

بهترین راه در این جا مراجعه‌ی به آیات شریف قرآن هست. قبل از این که من آیات قرآن را این جا مورد تأمل و مرور قرار بدهم، یک نکته‌ای را باز خوب است که عرض کنم؛ و آن این هست که در قرآن کریم احکامی که وارد شده متفاوت هست و متنوع؛ گاهی از اوقات یک حکم صرفاً جنبه‌ی اجتماعی دارد، یعنی ملاک اجتماعی برای آن بیان می‌شود، گاهی اوقات هست که یک حکم علاوه‌ی بر ملاک اجتماعی یک ملاک اخلاقی برای آن بیان می‌شود. مثالی ذکر کنم اگر از شما سؤال کنند که زکات چه ماهیتی دارد؟ چه غایتی را دنبال می‌کند؟

اولین نکته‌ای که به ذهن انسان می‌رسد این است که به‌رحال یک رفتار اجتماعی است، کمک به فقرا و محرومین هست، یک تعدیل ثروت در جامعه به رفع نیازها کمک می‌کند، پس جنبه‌ی اجتماعی در آن قوی هست؛ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ کسی که زکات می‌پردازد دارد حق فقرا را ادا می‌کند؛ خوب این نگاه نگاه درستی هم هست.

– ولی در قرآن کریم در کنار این نگاه یک نگاه دوم هست و آن نگاه دوم این هست ای پیامبر زکات را از مردم دریافت کن. چرا؟ برای این که حقوق محرومین را بگیری و به آن‌ها برسانی؟ نه، خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا، زکات را از این‌ها بگیر و این‌ها را پاک بکن، از آلودگی که به تعلقات دنیا و ثروت دارند خوب این دسترنج خود اوست، این گندم، این جو، پرورش این دام و امثال این‌ها تعلق خاطر دارد، برای او سخت است که این را از دست بدهد. ای پیغمبر این افراد به‌دلیل این وابستگی‌ها روح‌شان و جان‌شان کدورتی پیدا کرده، این‌ها را بگیر تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا، این‌ها نیاز به تزکیه دارند و زکات انسان را تزکیه می‌کند. نه این که مال را تزکیه کند، البته این تعبیر در میان ما هست که مالت را پاک کن. نه، مال ناپاک نیست، انسان است که آلودگی دارد، و انسان است که باید پاکیزه شود، تُطَهِّرُهُمْ خود اشخاص و آدم‌ها هستند که باید پاک شوند و با زکات دادن پاک می‌شوند، این یک نگاه اخلاقی است. تضادی هم با آن نگاه اجتماعی که در آیات دیگر قرآن هست ندارد، ولی مجموعاً ما از آیات قرآن این‌طور استفاده می‌کنیم که آن هدف اخلاقی هدف نهایی در مجموعه‌ی همه‌ی این احکام است. یعنی اهداف میانی مثل عدالت وجود دارد ولی بالاخره انسان در این جامعه که براساس عدالت اداره می‌شود باید به کمال بالاتر خودش برسد، آن غایه‌ی القصوی هست.

لذا در آیات قرآن ببینید آن جایی که بحث تزکیه می‌شود در مسئله‌ی بعثت انبیا؛ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، خب تلاوت که خودش موضوعیت ندارد، تلاوت برای زمینه‌ی درک این کتاب و معارف آن و بعد عمل کردن است. اما آن جایی که باید یک اتفاقی پس از این بعثت بیافتد، آن را می‌فرماید: وَيُزَكِّيهِمْ بِأَبَدٍ تَزَكِيَةٍ بِصُورَةٍ بَدِيئَةٍ.

در سوره‌ی نازعات جالب است؛ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. یک مبارزه است مبارزه با یک شخص مستکبر که ادعای خدایی دارد. خب خیلی ظلم و جنایت هم کرده بچه‌ها را کشته، زن‌ها را چه، و چه و چه، اما در قرآن می‌فرماید: فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ، اولین پیامی که حضرت موسی برای فرعون دارد این است که می‌خواهی اصلاح شوی، خودت اصلاح شوی؟ هدف این است البته اگر او اصلاح شود جامعه هم اصلاح می‌شود و اگر امکان اصلاح وجود نداشته باشد باید جامعه را بدون اصلاح کرد. ولی قدم اول این است که او اصلاح شود. هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ؟ می‌خواهی؟ تشر هم نیست، خود این دعوت با لسان سؤال هم هست. برای تزکیه آمادگی داری یا نه؟ بالاتر در قرآن کریم در سوره‌ی اعلیٰ؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ فَلَاحٌ فِيهِ يَوْمَ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ. در سوره‌ی و الشمس؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا.

به‌رحال مسئله‌ی تزکیه هدف نهایی هست و ما این تزکیه را در شبکه‌ی احکام که در فقه وجود دارد می‌توانیم ببینیم. حالا برخی را به‌صورت مستقیم و برخی به‌صورت غیرمستقیم و با واسطه. ولی مجموعاً همه‌ی این‌ها باید انسان را به این هدف برساند، همان تعبیری که مرحوم خواجه در ابتدای اخلاق ناصری داشت، یعنی آن کمال را مورد لحاظ قرار می‌دهند.

این کلی‌ست حالا سراغ بحث به‌خصوص مسئله‌ی پوشش و حجاب می‌آییم. غالباً این‌طور مطرح می‌شود که مسئله‌ی پوشش یک امر اجتماعی‌ست. و چون امر اجتماعی هست قهراً شخص به‌تنهایی درباره‌ی آن نمی‌تواند تصمیم بگیرد، یک امر عمومی هست، و به همین دلیل هم هست که حکومت‌ها می‌توانند در بحث پوشش به‌عنوان یک امر اجتماعی و امر عمومی ورود پیدا کنند و دستور بدهند که این پوشش نباید صورت بگیرد چون به مصلحت جامعه نیست. خب این می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد و یک نگاهی در مسئله است. ولی سؤال این است که قرآن کریم موضوع پوشش را با این نگاه اجتماعی مطرح کرده که می‌تواند مطرح شود؟ یا با یک نگاه اخلاقی مطرح کرده؟ این هم قابل طرح است. دوتا احتمال هست و ما براساس آیات این دو را دنبال می‌کنیم:

### حجاب اجتماعی یا حجاب اخلاقی؟

ما هم در مورد جنبه‌ی اجتماعی و هم در مورد جنبه‌ی اخلاقی آیه داریم ولی در مسائلی که هردو جنبه با هم مطرح شده این که کدام یک اصالت دارد و کدام یک اصالت ندارد؟ هردو اصیل هستند یا یکی بالاصل و دیگری بالعرض؟ یکی اولاً و یکی ثانیاً و جنبه‌ی طولی دارد؟ کشف این مطلب خودش مسئله‌ی مهمی‌ست و نیازمند مهارتی هست.

حالا من برای این که بتوانم این ارتباط را توضیح بدهم از یک آیه‌ای که مربوط به بحث ما هم می‌شود استفاده می‌کنم؛ آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی احزاب؛ در سوره‌ی احزاب موضوعی که مطرح شده این هست که وقتی سراغ خانه‌ی پیغمبر می‌روید و از همسران پیغمبر چیزی می‌خواهید، فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ حَالًا أَلْبَسَهُنَّ اللَّهُ تَبَعًا لِمَا فِي قُلُوبِهِنَّ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ. خب این حکم اخلاقی‌ست یا اجتماعی‌ست؟ شاید بسیاری از افراد این آیه را به‌عنوان یکی از شواهدی که حریم خصوصی و حق خلوت را مطرح می‌کند مورد استناد قرار بدهند که وارد خلوت این زنان نشوید و از پشت پرده متاعی را که می‌خواهید بطلبید و بگیرید. ولی نه، مسئله به آن جنبه‌ی حریم خصوصی و حق خلوت مربوط نمی‌شود. چرا؟ چون مسئله‌ی حق خلوت با یک استیذان و اجازه گرفتن حل می‌شود کسی می‌خواهد وارد این اتاق شود در می‌زند شما می‌گویید بفرمایید، این رعایت حریم خصوصی دیگر صورت گرفته و ورود او هیچ مشکل و مانعی از این جهت پیدا نمی‌کند، کار غیراخلاقی صورت نگرفته، حق شما هم رعایت شده. خب آیه نمی‌گوید وقتی می‌خواهید وارد بر خانه‌ی پیغمبر شوید استیذان کنید، آن یک بحث دیگری‌ست. استیذان این‌جا مطرح نیست. آیه حتی با استیذان به ما می‌گوید استیذان هیچی چیزی می‌خواهید بگیرید من وراء حجاب باشد، بحث استیذان نیست. چرا؟ اگر مسئله‌ی حریم خصوصی بود می‌بایست تعلیل آورده شود که وارد خانه نشوید شاید آن‌ها راضی نباشند، باید حق آن‌ها رعایت شود ولی تعلیل آیه این نیست. آیه می‌گوید از پشت پرده، مواجهه‌ی مستقیم نداشته باشید. چرا؟ چرا یک ملاک اخلاقی؛ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ. این برای طهارت دل شما بهتر است. می‌خواهید جان‌تان پاک باشد، مواجهه‌ی مستقیم نداشته باشید. ربطی به اجازه گرفتن ندارد، این طوری نیست آدم وقتی اجازه بگیرد و مواجهه‌ی مستقیم داشته باشد، آن تخیلات ذهنی که به ذهن انسان می‌آید دیگر نیاید. نه، کاری به آن ندارد. ارتباط و مواجهه‌ی مستقیم نداشته باشید که این اطهر است پاکیزه‌تر است برای دل شما، قلب‌تان و برای قلب آن‌ها، هم قلب شما و

قلب آن‌ها. دقت می‌فرمایید؟ یک موضوع را با دوتا نگاه اجتماعی و اخلاقی می‌توان نگاه کرد، ولی آیه‌ی قرآن آن‌چه را که مطرح کرده با نگاه چیست؟ با نگاه اخلاقی‌ست، شما می‌توانید آن نگاه اجتماعی را هم ضمیمه کنید، قرآن نمی‌خواهد آن را ابطال کند ولی آیه حکمتی را که بیان می‌کند تأکیدش روی پاک بودن دل هست که اگر این اختلاط صورت بگیرد این برای طهارت شما تأثیر منفی دارد، ذهن شما و فکر شما را آلوده می‌کند.

مجموع آیاتی که دلالت بر تهذیب اخلاق حجاب دارد:

حالا با این مقدمه سراغ آیاتی برویم که در مسئله‌ی حجاب است. ما یک پک داریم یک مجموعه‌ای داریم که این‌ها مربوط به ارتباط زن و مرد در قرآن کریم می‌شود. یکی و دوتا و سه تا هم نیست، یعنی یک مجموعه‌ای از احکام در این زمینه هست. وقتی ما به این مجموعه نگاه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در این مجموعه اصل تهذیب اخلاق هست، اصل طهارت باطن انسان‌ست. این آیات را ملاحظه بفرمایید:

- در سوره‌ی نور که این آیات پشت‌سرهم هست آیه‌ی ۲۸: **وَأَنْ قِيلَ لَكُمْ اِرْجِعُوا فارجعوا**، اگر خواستید وارد خانه‌ای شوید اجازه خواستید به شما اجازه ندادند برگردید. **هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ** این برای شما پاکیزه‌تر است، **هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ**، نه این که اگر بدون اجازه وارد شوید ظلم در حق غیر کرده‌اید. آن هم خودش یک بحثی‌ست به‌رحال تعدی هست و انسان بدون اجازه وارد ملک غیر شود. اما آیه‌ی شریفه این مطلب را این‌جا مطرح کرده **اَزْكٰى لَكُمْ** شما مواظب خودتان، قلب خودتان، دل خودتان، فکر و ذهن خودتان باشید، این‌ها پاک بماند. این کار با آن طهارت سازگار نیست. این نگاه اخلاقی هست یا نیست؟

- آیه‌ی ۳۰ آن پکی که می‌گویم مجموعه هست پشت‌سرهم: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ**، در نگاه کردن خیره نشوید، و پاکدامن باشید، حفظ فرج کنید. چرا؟ **ذٰلِكَ اَزْكٰى لَكُمْ** ای پیامبر به مؤمنین بگو که هم مواظب چشم و نگاه خود باشند و هم مواظب دامن خود و ستر و پوشش خود باشند. **ذٰلِكَ اَزْكٰى لَكُمْ**؛ این همان ماده‌ی تزکیه است که عرض کردم به‌عنوان هدف بعثت انبیا مطرح بوده، این همان ماده‌ی تزکیه است که **قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكٰى** یا **قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا**، خود قرآن آن اصل را در این فروع و در این شاخه‌ها و شعب آورده و نشان داده که انسان برای آن حرکت روبه‌رشد و کمالی که دارد باید چشم خودش را مهار کند، باید زبان خودش را مهار کند، باید پوشش مناسب داشته باشد، چون همه‌ی این‌ها دریافته‌هایی‌ست که از راه نگاه کردن به ذهن انسان وارد می‌شود و اگر این تصویرها آلوده باشد وقتی وارد شد قلب انسان را و فکر و ذهن انسان را هم به خودش مشغول می‌کند و آلوده می‌کند.

بحث در یک مفاسد اجتماعی و سیاسی و نظام سیاسی چه می‌شود و نظم اجتماعی به‌هم می‌خورد، اختلال در نظام پیش می‌آید، این‌ها نیست. آن وقت ممکن است نقض کنند که نه، خیلی از نظام‌ها در دنیا هست و هیچ مشکلی هم ندارند، هیچ رعایتی نسبت به این مسائل ندارند و در عین حال اختلالی هم در سیستم‌شان اتفاق نمی‌افتد. با این نگاه قرآن مطرح نکرده، به‌طور کلی یک چنین استدلالی هم قرآن ندارد. آن‌چه که هست چه آن‌جا، چه این‌جا، چه در سرزمین کفر، چه در سرزمین اسلام، چه در نظام اسلامی، چه در نظام غیراسلامی، آن‌چه که مهم هست این‌ست که پاک‌ی انسان نیازمند به این‌ست که چشم انسان پاک باشد، **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَكُمْ**.

- آن مورد اول ورود به خانه‌ی دیگران بود، مورد دوم بحث نگاه و ستر بود، بعد در آیه‌ی ۳۱ یک مورد دیگر مطرح می‌شود که غیر از این دو موضوع است و آن این هست می‌فرماید: **وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ خَانَهَا پاهای خود را روی زمین نکوبند**. خب حالا نوعی از زیبایی و برخی از ابزارهایی که به پا متصل می‌کردند، شبیه به الگویی که به دست امروزه استفاده می‌شود، به پا هم یک چنین ابزارهایی وجود داشته این‌ها وقتی پا را به زمین می‌کوبیدند صدای این ابزارها و ادوات زیبایی برمی‌خاست و محرک و مهیج بود و کسانی که این صدا را می‌شنیدند متوجه می‌شدند که این زن در چه وضعی هست، و از چه زیبایی‌ها و از چه آرایش‌هایی دارد استفاده می‌کند. آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌فرماید که این کارها را نکنید. متانت داشته باشید، **وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ** من زینت‌هایی که دارید برای خودتان مخفی بماند. این‌ها را به این وسیله آشکار نکنید. چون این صداها هم می‌تواند این آلودگی روحی و فکری و اخلاقی را در دیگران به‌وجود بیاورد و جلب نظر کند، شما این کار را نکنید.

خدا مرحوم آقای مطهری رضوان الله تعالی علیه را رحمت کند! در مسئله‌ی حجاب می‌فرمایند اگر زدن پا روی زمین به‌خاطر این که صدا منعکس می‌شود در این آیه‌ی شریفه ممنوع هست و از آن نهی شده، چیزهای دیگر هم که همین تأثیر را دارد، همین تحریک‌کنندگی را دارد و چه بسا بیشتر آن‌ها هم مثل همین‌ست، آن صدا این تأثیر را دارد منع شده، خب حالا اگر یک خانمی یک عطری استفاده می‌کند، یک بوی خوشی استفاده می‌کند تأثیر این بوی خوش در جلب دیگران بیشتر است یا آن پایی که به زمین می‌زند؟ یعنی شما در این قالب توقف نکنید، این یک مثال است، برای هر نوع حرکتی، هر نوع رفتاری، هر نوع اقدامی که می‌تواند جلب نظر دیگران کند و به طرف این خانم جذب کند.

خب واقعاً مسئله در این جا چیست؟ اگر پا را نکوبید این به خاطر این است که آلودگی صوتی به وجود می آید؟ حق دیگران تضییع می شود؟ مشکل این است؟ یا نه، مسئله جنبه‌ی اخلاقی قضیه است که خداوند در این آیه دارد مطرح می کند؟

- و حالا غیر از این‌ها می دانید که در سوره‌ی نور خداوند یک حجابی را به عنوان حجاب سبک برای عده‌ای از زنان مطرح کرده، آن زنان سالخورده هستند که حجاب آن‌ها نسبت به زنان دیگر کمتر و سبک‌تر هست و این هم از مسائلی است که متأسفانه در جامعه‌ی ما کمتر مطرح می شود و ما این فضا را بستیم. شاید بعضی از اساتید به خاطرشان باشد که در آن مصاحبه‌ای که خانم اوربانا فالاجی خدمت امام آمده بود و در مورد حجاب با ایشان کلنجار می رفت، بعد امام فرمود در سن و سال شما دیگر مسئله‌ای نیست. آن هم بنده خدا آن موقع سن زیادی نداشت، این طوری که من نگاه کردم آن موقع حدود شصت، شصت و پنج سال داشته. به هر تقدیر در چشم امام او دیگر سالخورده به حساب می آمد.

آیه‌ی شریفه ۶۰ این را مطرح فرموده **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا** زنانی که دیگر در سن ازدواج نیستند **فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحُ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ** دیگر مانعی ندارد که آن‌ها ثياب را یعنی لباس روی خودشان را که سر مکشوف می کند این را به زمین بگذارند. ولی یک شرط دارد؛ **غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ** تبرج و خودنمایی در آن وجود نداشته باشد که دیگران را به خود جذب کند و بخواهد موجب تحریک شهوت شود. این یک اصلی است که قرآن دیگر این را استثناپذیر نمی داند. آن حجاب را بر این اساس استثناپذیر می داند اما تبرج در هیچ شرایطی از هیچ کسی پذیرفته نیست. خب همین جا بعد می فرماید: **وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ** همین زن‌ها هم اگر این کارها را نکنند و حجاب کامل نگه دارند برای آن‌ها بهتر است **وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**.

خب پس اجازه داده شده که این‌ها از حجاب سبک‌تر استفاده کنند، سرشان پوشیده نباشد عیبی ندارد، بعد فرموده ولی بهتر این هست که شما هم حجاب کامل را رعایت کنید. این جا از تعبیر **يَسْتَعْفِفْنَ** استفاده شده، ریشه این کلمه و واژه عفو نیست، (ع ف و) نیست که اگر بگذرید یعنی استفاده از این جواز نکنید عفو نیست. **يَسْتَعْفِفْنَ** از ماده‌ی (ع ف ف) یعنی چه؟ یعنی عفت، اگر عفت به خرج بدهید بهتر است. به چه کسی می گوید عفت به خرج بدهید؟ زن سالخورده‌ای که مجاز است روسری را بردارد این روسری گذاشتن و حفظ کردن را خدا تحت چه عنوانی آورده؟ تحت چه عنوانی قرار گرفته؟ یعنی همان حجاب، تعبیری که ما به کار می بریم حجاب است. خدا کلمه‌ی حجاب را برداشته یک کلمه‌ی دیگر به جای آن گذاشته؛ اگر عفت بورزید بهتر است. این ماهیت مسئله‌ی پوشش را نشان می ده، حتی برای زنان سالخورده، حتی برای کسانی که مجاز هستند این پوشش را رعایت نکنند، اما ماهیت پوشش را در صورتی که استفاده کنند چیست؟ یک نوع عفاف هست.

گاهی اوقات بعضی از افراد خیلی خوش شان نمی آید که مسئله‌ی ارتباط عفاف و حجاب با هم مطرح شود، از یک جهت هم من به آن‌ها حق می دهم چون تعبیر عفاف در قرآن کریم یک قلمرو گسترده‌تری دارد، بیش از آن چه که ما در زبان فارسی داریم. چون ما در زبان فارسی عفاف را در مقابل بی عفتی برای آن مرحله‌ی نهایی که شخص دیگر دچار خیانت می شود برای آن به کار می بریم ولی در قلمرو قرآنی نه، این هم خودش یک مرحله‌ای از چیست؟ این پوشش هم خودش مرحله‌ای از عفاف است. لذا در تفاسیر در ذیل همین آیه‌ی شریفه وقتی مراجعه کنید مثل مرحوم علامه **يَسْتَعْفِفْنَ** را می گوید: کنایه‌ی عن الاحتجاب، حجاب داشته باشید خدا تعبیر حجاب را به کار نبرده، ستر را به کار نبرده. این ستر را به عنوان استعفاف به کار برده. خب این شواهد و قرائنی که در مجموعه‌ی این آیات که روابط مرد و زن را نشان می دهد این مجموعه را که ما در کنار هم قرار بدهیم تردیدی وجود دارد که از نظر شرع مقدس؛ حالا چه کسی به این شرع اعتقاد داشته باشد، چه اعتقاد نداشته باشد، یک مطالعه‌ای در قرآن کریم کند، راه برای این مطالعه و تأمل به روی او باز است که در این شریعت حجاب که مقرر شده چه فلسفه‌ای دارد؟ تردیدی وجود ندارد که فلسفه‌ی اول جنبه‌ی اخلاقی مسئله است، تردیدی در این نیست. ما براساس این نصوص معتقد هستیم حجابی که در قرآن کریم هست قطعاً یک حکم اخلاقی است؛ یعنی با ملاک اخلاقی و این ارتباط هم یک ارتباط فراتر از عقل و درک ما نیست که بگوییم چگونه می شود که حجاب با اخلاق ارتباط پیدا می کند؟ خود خدا فرمولش را در قرآن تبیین کرده که نوع این ارتباط چیست. با این تحلیل‌هایی که در ضمن آیات آمده با این که همه‌ی آیات قرآن در زمینه‌ی همه‌ی احکام تعلیل ندارد، یک جاهایی را خدا تعلیل آورده و اتفاقاً در مسئله‌ی حجاب و روابط زن و مرد این تعلیل‌ها در قرآن کریم دیده می شود.

آیاتی که دلالت بر جنبه‌ی اجتماعی حجاب دارد؛

خب عرض کردم که غیر از این مسئله‌ی تحلیل‌ها در مسئله‌ی اخلاقی ما یک مطلب دیگری هم در آیات قرآن داریم و آن جنبه‌ی اجتماعی مسئله است و آن جنبه‌ی اجتماعی در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب هست در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۹ این طور می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ** ای پیامبر به همسرانت، به دخترانت و به زنان مؤمنین بگو **يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ** جلباب‌های خودشان را که این پوشش بزرگ و سراسری هست این را بگیرند حالا تفسیرهایی که درباره‌ی این کلمات هست خارج از بحث ما هست، آن چه که محل بحث است این است؛

پوشش کامل داشته باشند ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ خب این بهتر است برای این که به این وسیله شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند. یعنی به این وسیله جلوی اذیت و آزار دیگران را می‌گیرند. بسیار خب؛ این تعبیر یک تعبیر اجتماعی‌ست و نشان می‌دهد که حجاب در ایجاد امنیت اجتماعی برای زنان مفید و مؤثر هست. این در کنار آن تعبیر اخلاقی که وجود داشت.

آیا می‌توانیم بگوییم این دوتا در عرض هم هستند و حجاب اسلامی ناظر به دو نکته است اخلاقی و اجتماعی؟ یا نه، باید بگوییم آن نکته‌ی اخلاقی آن نکته‌ی اصلی‌ست و این نکته‌ی فرعی‌ست؟ من با این نظر دوم موافقم. چرا؟ جهتش این هست که گاه شخص با لباس سنگین و کامل خود جلوی ایذاء افراد مزاحم را می‌گیرد که من مناسب با شما نیستم، به دنبال من نیایید، افراد هرزه که دنبال طعمه‌ای می‌گردند با لباس خودش به آن‌ها می‌فهماند که نه، من تناسبی با شما ندارم و یک دورباش نسبت به آن‌ها دارد، ولی خب گاهی اوقات هست که در یک فضای هست، در یک جایی هست که اصلاً مزاحمی نیست، کسی مزاحمتی ایجاد نمی‌کند، این برای چه باید حجاب داشته باشد؟ حجاب کامل داشت برای این که به آن‌ها و آن مزاحمت‌ها دورباش بگوید، نه این مزاحمتی نیست اصلاً امنیت کامل وجود دارد برای چه؟ آن موقع در شرایطی که آیه‌ی شریفه نازل می‌شد معلوم می‌شود چنین مزاحمت‌هایی بوده، و آیه به زنان گفته پوشش‌تان را کامل کنید تا این مزاحمت‌ها کاهش پیدا کند، تا آن‌ها بفهمند اگر سراغ کسی می‌خواهند بروند باید از میان کسانی که با پوشش نامناسب ظهور پیدا می‌کنند و به این وسیله اعلام آمادگی به آن افراد هرزه می‌کنند سراغ آن‌ها بروند. خب حالا اگر شرایط اجتماع عوض شد، یک امنیتی هست، هیچ مشکلی نیست، این‌ها برای چه باید حجاب را رعایت کنند، از امنیت برخوردارند؟

این جا یک فقهی که البته هم نهایت فقاقت را دارد و علاوه‌ی بر این شجاعت هم لازم دارد، می‌آید می‌گوید آقا این یک حکم موسمی‌ست که در قرآن آمده. آن مسئله‌ی اصل حجاب این نیست البته این تأثیر را هم در برخی از مواقع و در برخی از شرایط می‌تواند داشته باشد، آن اصل قضیه این نیست. استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله شبیری زنجانی که خب ایشان حق زیادی بر گردن بنده دارند چون حدود بیست سال خدمت ایشان تلمذ کرده‌ام، در درس خودشان این مسئله را وقتی مطرح می‌کردند -حالا من دوتا مثال نسبت به آیه می‌زنم؛ یکی از فقها یکی از مفسرین- این مطلب را در ۱۳۷۷/۱۱/۷ چون کتاب این درس‌ها به صورت کامل چاپ نشده ولی در اختیار طلبه‌ها هست. مربوط به بیست و سه چهار سال قبل هست، در بحث کتاب نکاح این طور فرمودند: «در آیه‌ی شریفه ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ -علتی بیان شده که همیشگی نیست و اگر زمینه‌ی مزاحمت‌های عمومی از بین رفت دیگر این حکم الزامی باقی نمی‌ماند.» برای رفع مزاحمت بود مزاحمتی نیست تمام می‌شود. شبیه به این می‌ماند که یک بیماری آمده کروناست، امیکرون و انواع و اقسام آن‌ست، خب باید برای جلوگیری کردن از سرایت از ماسک استفاده کرد، تعلیل دارد. حالا اگر مزاحمت این بیماری و سرایت بیماری پایان پذیرفت ماسک‌ها را کنار می‌گذارند، دیگر موضوعیت ندارد، این برای جلوگیری از مزاحمت بوده؛ این فرمایش ایشان.

مرحوم سید محمد حسین فضل الله که از علمای لبنان بودند ایشان هم یک تفسیر مفصلی دارد من وحی القرآن، در ذیل این آیه‌ی شریفه ایشان هم یک بحثی دارند. ولی مهم‌تر این‌ست که استاد آقای شبیری مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محمد محقق داماد که خب از علمای بزرگ حوزه بودند و داماد مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه هستند و عموم مراجع این دوره شاگردان مرحوم آیت الله داماد هستند. خب ایشان زود از دنیا رفتند و الا به موقعیت مرجعیت می‌رسیدند. ایشان هم بحثی در این زمینه دارند، اصل این مطلب مال آن بزرگوار هست که ما از این آیه‌ی شریفه یک حکم کلی و دائمی استفاده نمی‌کنیم. پس ملاحظه می‌فرمایید براساس این آراء و نظرات این‌جا نمی‌شود همه را نقد و بررسی و بالا و پایین حلاجی کرد، آن‌چه را که انسان می‌فهمد که اصالت دارد یک مبنای اخلاقی‌ست که در شرایط مختلف امروز و دیروز ندارد، این‌جا و آن‌جا ندارد، غرب باشد، شرق باشد، امنیت باشد، امنیت نباشد، نظام اسلامی باشد، نظام غیراسلامی باشد، علی‌ای تقدیر آن‌چه که هست این‌ست که ورودی‌ها و خروجی‌های فکر و دریافت‌های انسان باید پاک و منزّه باشد و زن و مرد باید با استفاده کردن از پوشش مناسب این مطلب اخلاقی را، حالا اخلاق که عرض کردم دیگر احتیاجی به توضیح نیست، این اخلاقی که ما این‌جا می‌گوییم همان فضائل و رذایلی‌ست که از قرآن کریم استفاده می‌شود و الا تفسیرهای مختلف از اخلاق هست ممکن است خیلی‌ها بگویند اصلاً ربطی به اخلاق ندارد. اخلاق یک درک عرفی هست هنجارهایی که عرف تشخیص می‌دهد، آن‌ها یک بحث‌هایی‌ست که مبانی دیگری دارد.

براساس این مبانی که قرآن کریم درباره‌ی تزکیه‌ی انسان دارد مسئله‌ی پوشش را با أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ مرتبط می‌کند، این نوعی از عفاف است، عفاف را هم در کتاب‌های مختلف توضیح دادند که نوعی اعتدال و کنترل در همان هیجانات شهوانی‌ست که در انسان وجود دارد.



خب بر این اساس این بحث اخلاقی اصل می‌شود، آن‌هم جنبه‌ی کمک و فرع در شرایط مختلف می‌تواند باشد، و من این بحث را البته مطالب دیگری هم نوشته بودم صرف‌نظر می‌کنم. ولی یک نکته‌ای از آن را عرض می‌کنم بعد از نظرات اساتید گرام استفاده می‌کنم و آن مطلبی است که مرحوم آقای مطهری در بحث اسلام و مقتضیات زمان دارند که یک بحث بحث عفت است به‌عنوان یک ارزش اخلاقی، یک بحث بحث پوشش، ستر و حجاب هست که به‌عنوان یک وسیله و یک روش برای حفظ آن عفت به‌حساب می‌آید. عبارت ایشان در مجموع آثارشان در جلد ۲۱ این‌طور هست: «چیزی که در وجدان هر مرد و زنی هست مسئله‌ی عفت است. یعنی خداوند انسان را مخصوصاً زن را طوری آفریده که به حقوق خانوادگی احترام بگذارد ولی چیزهایی هست که مقدمه و وسیله‌ی آن است یعنی کسی که می‌گوید حجاب خوب است آیا می‌خواهد بگوید حجاب خودش از آن نظر که حجاب است خوب است قطع نظر از عفت؟ و اگر زن حجاب داشته باشد خوب است ولو این‌که این زن صد درجه بی‌عفت‌تر باشد از وقتی که بی‌حجاب بود؟ - این را می‌خواهیم بگوییم؟- یا آن کسی که می‌گوید حجاب خوب است از این نظر می‌گوید حجاب یا که مقدمه و حافظ و نگهدار خوبی برای عفت می‌داند؟» این همان نگاه اخلاقی هست که ما در موردش صحبت می‌کنیم. و به نظر من از آیات شریفه‌ی قرآن به‌خوبی این مطلب قابل استفاده هست.

«فاسدترین و بی‌عفت‌ترین زنان دنیا هم معتقدند که بی‌عفتی بد است. منتها وقتی بگویی چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید دیگران هم همین‌طور هستند.» یعنی کسی نمی‌تواند با اصل عفت به‌عنوان یک مینا مخالفتی داشته باشد، روش‌ها و شیوه‌ها می‌گوید این کار تأثیر منفی روی عفت نمی‌گذارد. اسلام آمده این طرح را مطرح کرده، این آیات هم آیات گویایی هست.

خب من عذرخواهی می‌کنم در این جلسه اساتید بزرگواری حضور دارند من طلبه‌ی کوچکی هستم می‌بایست بنشینم و از فیوضات این اساتید گرام استفاده کنم ولی چون امر فرمودند مطلبی را و بحثی را در این‌جا خدمت اساتید محترم خودم ارائه کردم و حالا از نظرات‌شان هم در حدی که وقت و فرصت باشد استفاده می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

سال تاسیسی

۱۳۸۳